

بازسازی معنایی تجربه فرآیند منتهی به طلاق در میان زنان مطلقه شهر مشهد با استفاده از رویکرد نظریه مبنایی

حسین قدرتی (استادیار جامعه‌شناسی مرکز پژوهشی علوم جغرافیایی و مطالعات اجتماعی دانشگاه

حکیم سبزواری، سبزواری، ایران)

hghodrat@yahoo.com

رضا حسنی^۱ (دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، قوچان، ایران، نویسنده مسؤول)

rezahassani862@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بازسازی معنایی تجربه طلاق از نگاه زنان مطلقه و به روش نظریه مبنایی انجام شده است و می‌کوشد تا با به‌کارگیری یک سلسله رویه‌های سیستماتیک، نظریه‌ای مبتنی بر استقراء درباره پدیده طلاق ایجاد کند. یافته‌های آن، شامل یک تنظیم نظری از واقعیت تحت بررسی است. در این روش نه تنها مفاهیم و رابطه بین آن‌ها ایجاد می‌شوند؛ بلکه به طور موقتی نیز مورد آزمایش قرار می‌گیرند. پژوهش حاضر سعی می‌کند از منظری جدید به درک اشخاص نزدیک شود و درک آن‌ها درباره عوامل تأثیرگذار بر طلاق را بکاود و شناخت درستی از آن به دست آورد. از این رو، درصدد یافتن شرایط علی و میانجی طلاق، راهبردهای کنش و کنش متقابل و پیامدهای طلاق از این دیدگاه هستیم. داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه عمیق با ۲۲ زن مطلقه در شهر مشهد، به دست آمده است. برای گردآوری داده‌ها، از شیوه نمونه‌گیری نظری و هدف‌مند استفاده شده است. داده‌ها با استفاده از کدگذاری نظری تحلیل شده‌اند. نتیجه پژوهش، دست‌یابی به پنج مقوله عمده است. مقوله محوری که تمام مقولات را پوشش می‌دهد، «ارتباطات از درون تهی شده» می‌باشد. نظریه مبنایی و به تبع آن، مدل پارادایمی در قالب شرایط علی و میانجی، استراتژی‌ها و پیامدها ارائه شده است. در این پژوهش با دو مقوله اصلی یا به عبارتی، پدیده مواجه شدیم؛ پدیده اول «ارتباطات از درون تهی شده» است که مفهومی است که تقریباً تمام مشارکت‌کنندگان در مورد آن صحبت کردند. پدیده دوم «اداره و کنترل

۱ این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد است.

پدیده طلاق» می‌باشد که در واقع به نوعی، پیامد پدیده اول است؛ اما از آن‌جا که برای زنان از اهمیت زیادی برخوردار است، به عنوان پدیده مستقلی معرفی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نظریه زمینه‌ای، تجربه طلاق، زنان مطلقه، مشهد.

۱. مقدمه

در دو دهه اخیر، نظام خانواده در ایران دستخوش تغییراتی شده است؛ به گونه‌ای که این مسأله سبب شده که آمار طلاق به میزان قابل توجه و نگران‌کننده‌ای افزایش یابد. پوشیده نیست که هر پدیده اجتماعی، معلولی از مجموعه عوامل است و بدین‌سان موضوعی مانند طلاق تک‌علتی نیست. علل طلاق در کشورهای مختلف، متفاوت است و همچنین، در یک کشور دلایل طلاق در مناطق و اقشار مختلف، متفاوت است. بر پایه آمار و اسناد سازمان ثبت احوال، در ثبت واقعه ازدواج و طلاق، استان خراسان رضوی بعد از استان تهران، رتبه دوم را از نظر تعداد کل واقعه طلاق دارد. در سال ۱۳۹۰ در استان خراسان رضوی ۱۴۳۲۸ مورد طلاق ثبت شده است که ۱۰ درصد از کل طلاق‌های کشور را شامل می‌شود (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰).

۱.۱. بیان مسأله

در علوم اجتماعی، نهاد در معنای تخصصی آن، به الگوهای پایداری از روابط انسانی اطلاق می‌شود که نیازهای اساسی بشر را برآورده می‌سازد. خانواده یکی از پنج نهاد موجود در جوامع انسانی است که شاید بنیادی‌ترین آن‌ها هم باشد. «هیچ جامعه‌ای بدون داشتن خانواده‌های سالم نمی‌تواند ادعای سلامت کند و هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی بی‌تأثیر از خانواده پدید نیامده‌اند» (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص. ۱۱). یکی از مهم‌ترین آسیب‌های خانواده طلاق می‌باشد. طلاق امروزه تبدیل به یک مسأله اجتماعی شده و توجه بسیاری از اندیشمندان، در هر زمینه‌ای را به خود جلب کرده است. همچنین، طلاق نه تنها یک مقوله اجتماعی - فرهنگی است؛ بلکه یک تعیین‌کننده اجتماعی مؤثر بر سلامت زنان نیز می‌باشد (زارعی و همکاران، ۱۳۹۲).

گرچه در جامعه ایران، طلاق از نگاه دینی امری مذموم تلقی می‌شود؛ اما در سال‌های اخیر در این جامعه و به‌ویژه در کلان‌شهر مذهبی مشهد، شاهد افزایش این پدیده هستیم که طبیعتاً نگرانی‌هایی را نیز برای خانواده‌ها و سیاست‌گذاران به وجود آورده است. نکته قابل توجه و تأمل در

این موضوع این است که بیشتر دادخواست‌های طلاق از سوی زنان به دادگاه‌ها ارایه می‌شود، حال آن که اصولاً زنان باید به حفظ و تداوم رابطه زناشویی و خانواده خود، پای‌بندتر باشند. برخی از علل و عوامل طلاق آشکار هستند یا حداقل زوجین به هنگام طلاق این علل را در دادخواست خود بیان می‌کنند؛ مانند مصرف مواد مخدر، خشونت، دخالت والدین و گاهی فقر؛ اما برخی از علل طلاق در دادخواست بیان نمی‌شود. پژوهش کیفی درصدد پی‌بردن به معانی و دلایل پدیده از دید کنش‌گرانی است که درگیر آن بوده‌اند (بلیکی، ۱۳۸۴).

آمارهای سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۹۰) نشان می‌دهد که طلاق در شهر مشهد در سال‌های اخیر افزایش یافته‌است. دانستن معنای این پدیده به عنوان یک کنش انسانی و نیز بسترهای بروز و ظهور این پدیده با استمداد از پارادایم تفسیری امکان‌پذیر است. در این رویکرد، معنایی که نزد کنش‌گر است، برای محقق مکشوف می‌شود؛ چراکه اصل مفروض در این رویکرد این است که کنش‌گر نه براساس قوانینی از پیش ساخته‌شده که براساس آن‌چه خود تولید می‌کند، دست به کنش می‌زند و به اصطلاح، واقعیت را برمی‌سازد. به این جهت، سؤال اساسی این تحقیق این است که معنای طلاق نزد زنانی که اقدام به آن کرده‌اند، چیست؟ همچنین، بسترهایی که منجر به شکل‌گیری این تصمیم شده‌اند، کدام است؟

۲.۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

از آن‌جا که نهاد خانواده مهم‌ترین عامل جامعه‌پذیری اعضای جامعه محسوب می‌شود، اگر در بنیان‌های این نهاد اجتماعی، خللی ایجاد شود و یا از اهمیت آن کاسته شود، جامعه با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو خواهد شد. طلاق پدیده مذمومی است که نه تنها برخانواده؛ بلکه بر پیکره اجتماع نیز آسیب‌های فراوانی وارد می‌کند: کودکان و زنان بی‌سرپرست، فرار کودکان از خانه و افزایش سایر بزهکاری‌ها.

در بین روش‌هایی که در علوم اجتماعی مرسوم است، روش‌های کیفی، به فهم دقیق کنش انسان‌ها و شیوه نگاه آن‌ها به جهان اجتماعی، بیشتر یاری می‌رساند. درست است که در موضوع طلاق به روش کمی، پژوهش‌های زیادی انجام شده‌است؛ اما پژوهش حاضر سعی می‌کند از منظری جدید به درک اشخاص نزدیک شود و درک آن‌ها درباره تجربه طلاق را بکاود و آن‌گاه به

صورت‌بندی زمینه‌ها، شرایط علی و میانجی طلاق، راهبردهای کنش و کنش متقابل و نیز پیامدهای طلاق پردازد.

بنابراین، موضوع حاضر به دلایل زیر شایسته پژوهش است: فرآیندی بودن پدیده طلاق که استفاده از روش نظریه مبانی برای فهم زمینه‌مند این پدیده، مفید است. کاربردی بودن پژوهش و ناشناخته بودن و ناکافی بودن اطلاعات در این حوزه که خود به کمبود پژوهش در این زمینه برمی‌گردد و بیش از همه، این که امروز با تغییرات شرایط عینی و ساختاری جامعه از یک سو و ارزش‌ها و هنجارها از سوی دیگر که از پیامدهای دوره گذار می‌باشد با افزایش پدیده طلاق مواجه شده‌ایم که مدیریت این معضل در وهله اول نیازمند شناخت علمی آن است.

۳.۱. اهداف پژوهش

هدف کلی تحقیق حاضر، بازسازی معنایی تجربه طلاق زنان شهر مشهد است. این هدف به صورت جزئی به اهداف ذیل تقسیم می‌شود:

- _ کشف شرایط سازنده تجربه طلاق زنان در سطوح خرد، میانه و کلان.
- _ واکنش زنان به شرایط سازنده تجربه طلاق و استراتژی‌هایی که در پیش می‌گیرند (کنش و کنش متقابل).
- _ پیامدهایی که پیگیری این استراتژی‌ها برای زنان دارد.

۲. مبانی نظری تحقیق

۱.۲. پیشینه تحقیق

قادر زاده، قادر زاده و حسن پناه (۱۳۹۱) مطالعه‌ای با عنوان «عوامل پیش‌بینی‌کننده گرایش زوجین به طلاق در مناطق مرزی» انجام داده‌اند. نتایج این تحقیق که با استفاده از روش پیمایش صورت گرفته، نشان می‌دهد که با وجود شناخت بالای زوجین از هزینه‌ها و عواقب طلاق در جامعه، گرایش متوسطی نسبت به طلاق در ابعاد عاطفی و رفتاری آن وجود دارد. متغیرهای میزان برآورده‌نشدن انتظارات، تصویر مثبت از پیامدهای طلاق، مداخله اطرافیان، تفاوت عقاید، ازهم‌گسیختگی خانواده، ناهمسانی زوجین، مصرف‌رسانه‌های خارجی، پایگاه اقتصادی اجتماعی،

بلوغ فکری عاطفی اثر تقویت‌کننده‌ای بر گرایش به طلاق داشته و متغیرهای پای‌بندی دینی، دستیابی به اهداف، مصرف رسانه‌های داخلی و سطح تحصیلات اثر کاهنده‌ای بر گرایش به طلاق داشته است.

همچنین، فاتحی دهقانی و نظری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان» با روش پیمایش نشان داده‌اند که میزان دخالت بیجای اطرافیان در زندگی زوجین، میزان تفاوت منزلت بین زوجین، رضایت زندگی زناشویی و تصور مثبت از پیامدهای طلاق به شکل مستقیم بر میزان گرایش به طلاق تأثیر داشته‌اند که از این میان، متغیرهای میزان دخالت بیجای اطرافیان در زندگی زوجین و میزان تفاوت منزلتی زوجین، بیشترین تأثیر بر میزان گرایش به طلاق را داشته‌اند.

رحیمی (۱۳۷۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی علل طلاق در استان خراسان» به بررسی علل طلاق در چند شهرستان این استان پرداخته است. روش انجام این پژوهش کمی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد عدم توافق اخلاقی، اختلاف سن، سوءاخلاق، اعتیاد و مسائل اقتصادی در بروز طلاق مؤثرند.

صدرالاشرفی، خنکدار طارسی، شمخانی و افراشته (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با نام «آسیب‌شناسی طلاق (علل و عوامل) و راه‌کارهای پیشگیری از آن» به این موضوع پرداخته‌اند. پژوهش آن‌ها نیز مبتنی بر پیمایش است. نتایج این پژوهش نشان داد که تمام عوامل مؤثر بر طلاق از قبیل عوامل فردی و شخصیتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و در حد زیاد بر روی مسئله طلاق اثرگذار است.

باستانی، گلزاری و روشنی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی» با هدف بررسی طلاق عاطفی از دید زنان، روش نظریه‌مبنایی را به کار گرفته‌اند. تمرکز این مطالعه بر فرآیندی بوده که تجربه طلاق عاطفی زنان را شکل داده است. نتایج پژوهش، این پیچیدگی و تنوع تجربیات زنان را نشان می‌دهد و این نظر را که ابعاد مختلف روانی، اجتماعی و فرهنگی در تجربه طلاق عاطفی در تعامل هستند، حمایت می‌کند.

شیخی، خسروی، غریبی، قلی‌زاده و حسن‌زاده (۱۳۹۱) مقاله‌ای با عنوان «درک معنایی طلاق و کشف پیامدهای مثبت آن» با استفاده از راهبرد نظریه‌مبنایی نگاشته‌اند. سه دسته عوامل به عنوان

مقولات اصلی و در عین حال، مرتبط با هم برای به وجود آمدن پدیده طلاق شناسایی شده‌اند که عبارت‌اند از: ناهم‌خوانی تبیینی، ناهم‌خوانی معنایی و ناهم‌خوانی به‌روزشدن.

صادقی فسایی و ایثاری (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق: مطالعه کیفی» به بررسی درک کنش‌گران از ابعاد گوناگون زندگی پس از طلاق به تفکیک جنسیت پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد طلاق برای زنان پیامدهای متعددی در حیطه‌های روانی، اجتماعی و اقتصادی، جنسی، ارتباطی و فرزندان به همراه دارد. همچنین، این پیامدها برای زنان و مردان متفاوت است.

در میان تحقیقات داخلی، تحقیق هاشم زهی (۱۳۹۰) به روش فراتحلیل و با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده بر روی طلاق صورت گرفته است. نتایج آن نشان می‌دهد که سه عامل ضعف اقتصادی مرد، عدم شناخت و بیماری زوجین، در تعداد تحقیقات بیشتری به عنوان عامل طلاق ذکر شده‌اند.

فاکرل (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان «سرگردانی در بیابان: مطالعه فرآیند تصمیم‌گیری برای طلاق یا مصالحه به شیوه نظریه مبنایی» با استفاده از تکنیک مصاحبه عمیق با ۳۱ تن که در حال تصمیم‌گیری برای طلاق بوده‌اند، به نتایج زیر رسیده است: تصمیم‌گیری برای طلاق با مصالحه، برای فرد سردرگمی ایجاد می‌کند و یک رابطه زناشویی بد، لزوماً فرد را به طلاق سوق نمی‌دهد؛ چراکه عوامل گوناگونی از قبیل احساسات، فرزندان، خاطرات مثبت با همسر، امیدها، تأیید اجتماعی و حمایت‌های خانواده و دوستان و برخورداری از بیمه در این مورد دخیل است.

مولینا (۲۰۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «تجربه طلاق زنان اروپایی - امریکایی» به بررسی تأثیر پدیده طلاق بر زنان مطلقه پرداخته است. او نتیجه می‌گیرد زنان مطلقه در معرض مشکلات مالی و احساسی‌اند؛ چراکه از حقوق کم و عدم حمایت فرزندان و کمبود خرجی در رنج هستند. عوامل فرهنگی از قبیل اعتقاد به خدا، اخلاق کاری و روابط خانوادگی بسته و تلاش برای رسیدن به موفقیت، از عوامل تغییر در نگرش به طلاق است.

شالک‌ویک (۲۰۰۲) در مقاله «بررسی تجربه پس از طلاق: بازسازی مفهوم خود از سوی زنان» به بازسازی تجربه اجتماعی زنان از طلاق پرداخته است. او با استفاده از راهبرد پژوهش کیفی و

تکنیک مصاحبه با چهار زن که مطلقه شده‌اند، به این نتایج رسیده‌است: زنان پس از جدایی به آرامش دوباره رسیده و راه منحصربه‌فردی برای بازسازی مفهوم خود در پیش گرفته‌اند. زنان مطلقه، اغلب با دامنه‌ای از گفتمان‌هایی روبه‌رو می‌شوند که باعث تجربه تضادها و از دست دادن موقعیت اجتماعی خود است.

کاواس (۲۰۱۰) در رساله دکترای خود با عنوان «تجربه بعد از طلاق برای زنان دارای تحصیلات بالا و متخصص» به بررسی تجربیات ۳۱ زن مطلقه در ترکیه با استفاده از روش کیفی و راهبرد نظریه‌مبنایی پرداخته است. براساس یافته‌های ایشان، هرچند طلاق باعث مشکلات اقتصادی و اجتماعی می‌شود؛ اما از طرفی، زندگی افراد را نیز بهبود می‌بخشد.

۲.۲. نقد و بررسی پیشینه پژوهش

در پژوهش‌هایی که با استفاده از روش کمی انجام شده‌اند، گرچه نتایج قابل تعمیم دارند؛ اما تنها به بررسی چند فرضیه درباره وجود برخی متغیرها و وقوع طلاق پرداخته شده و از آن‌جا که این متغیرها عمدتاً متغیرهای عینی و محیطی بوده‌اند، فهم و نقش کنش‌گر در این میان مورد توجه نبوده‌است. همچنین، پاسخ‌گو عموماً در چارچوب گزینه‌های ارائه‌شده در پرسش‌نامه به سؤالات پاسخ می‌دهد و امکان دسترسی محقق به لایه‌های عمیق‌تر پدیده مورد بررسی، کمتر فراهم می‌شود. از آن‌جا که در پژوهش حاضر به دنبال بررسی فرایند تجربه منتهی به طلاق هستیم، نظریه داده‌بنیاد می‌تواند بهترین روش برای این منظور باشد. نظریه‌پردازی داده‌بنیاد می‌تواند به فهم فرآیندی پدیده طلاق کمک کند. این امر هم‌سو با سایر تحقیقاتی است که به بررسی طلاق با استفاده از روش کیفی و به‌ویژه نظریه‌مبنایی پرداخته‌اند. از سوی دیگر، وجه تمایز این پژوهش با سایر پژوهش‌های کیفی در این زمینه، این است که به شرایط علی، میانجی، استراتژی‌های کنش‌گران و پیامدهای طلاق توجه دارد.

۳.۲. چارچوب مفهومی

می‌توان با نگاهی اثبات‌گرایانه، طلاق را شیوه نهادینه‌شده اختیاری پایان یک پیوند دانست (ابهری، ۱۳۸۰، ص. ۶۱)؛ اما این پدیده هم از دیدگاه تفهیمی و هم از دیدگاه اثباتی قابل بررسی

است. برخلاف پژوهش‌های اثباتی رایج در این زمینه، این مقاله در پارادایم تفهیمی، پدیده «طلاق» را به عنوان یک واقعیت اجتماعی ساخته کنش‌گران مورد بررسی قرار می‌دهد. دانستن معنای این کنش و نیز بسترهای بروز و ظهور این پدیده را می‌توان با استمداد از رویکرد تفسیری به دست آورد در این رویکرد، معنایی که نزد کنش‌گر است، برای محقق مکشوف می‌شود؛ چراکه اصل مفروضه در این رویکرد این است که کنش‌گر نه براساس قوانینی پیش ساخته شده که براساس آنچه خود تولید می‌کند، کنش می‌کند (و به اصطلاح واقعیت را بر ساخت می‌کند). به این جهت سؤال اساسی این تحقیق این است که معنای طلاق در نزد زنانی که اقدام به آن کرده‌اند، چیست؟ و بسترهایی که منجر به شکل‌گیری این تصمیم شده‌اند، کدام‌اند؟

روش‌های کیفی و به‌ویژه نظریه‌مبنایی ماهیتاً فاقد چارچوب نظری و فرضیه است.

با توجه به چارچوب مفهومی سؤالات محوری زیر مطرح شد.

- طلاق برای پاسخ‌گویان چه معنایی دارد؟

- شرایط سازنده‌علی و میانجی طلاق کدام‌اند؟

- این شرایط چه راهبردهایی را برای زنان مطلقه به همراه دارد؟

- این شرایط چه پیامدهایی را برای زنان مطلقه به همراه دارد؟

۳. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، کیفی و با استفاده از راهبرد نظریه‌مبنایی است که به جای پیش‌فرض‌های نظری به داده‌ها و میدان مطالعه اولویت می‌دهد (فلیک، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۸). نظریه‌مبنایی به پژوهش‌گر کمک می‌کند تا پدیده‌ها را در زمینه طبیعی آن‌ها و از دید کنش‌گران درگیر پدیده، مطالعه کند. «نظریه‌مبنایی می‌کوشد تا با به‌کارگیری یک سلسله رویه‌های سیستماتیک، نظریه‌ای مبتنی بر استقراء درباره پدیده‌ای ایجاد کند و یافته‌های آن، شامل یک تنظیم نظری از واقعیت تحت بررسی است. در این روش نه تنها مفاهیم و رابطه بین آن‌ها ایجاد می‌شوند؛ بلکه به طور موقتی نیز مورد آزمایش قرار می‌گیرند» (استراس و کوربین، ۱۳۸۵، صص. ۲۴-۲۳).

انتخاب نمونه در پژوهش کیفی تابع روند تحقیق است و نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری صورت می‌گیرد (صدر نبوی، حیدری بیگوند، لطفعلی پور و صدیق اورعی، ۱۳۹۰). در پژوهش

حاضر از روش نمونه‌گیری نظری و هدف‌مند استفاده شده است. برای این منظور، تعداد ۲۲ زن مطلقه ساکن شهر مشهد در سال ۱۳۹۲ که حداقل یک بار طلاق را تجربه کرده و در بازه سنی ۲۰ تا ۳۵ سال قرار داشتند، به عنوان مشارکت‌کنندگان این تحقیق انتخاب شده‌اند. داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق نیمه‌ساخت‌مند، گردآوری شده و با استفاده از کدگذاری نظری تحلیل شده است.

کدگذاری یعنی برجسب‌دادن به متن مصاحبه. در روش نظریه مبنایی از شیوه کدگذاری نظری استفاده می‌شود که شامل سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی است؛ البته همه صاحب‌نظران این حیطه و به‌ویژه استراس و کوربین مبدعان این شیوه، معتقدند که لزومی ندارد که این سه شیوه کدگذاری به ترتیب و توالی پشت سر هم انجام گیرند و حتی در برخی موارد رفت‌وبرگشت‌هایی نیز بین این شیوه‌ها صورت می‌گیرد؛ اما معمولاً اولین قدم، کدگذاری باز است؛ به این معنا که برجسبی به متن مصاحبه داده می‌شود. در گام بعدی، همه برجسب‌ها یا مقولاتی که به نحوی شبیه هم هستند، حول یک محور قرار گرفته و در نهایت، باید کدها را آماده‌ارایه یک مدل پارادایمی منسجم کرد (استراس و کوربین، ۱۳۸۵).

برای رسیدن به این منظور با اولین مصاحبه شروع کرده و به مفاهیم مصاحبه برجسبی داده می‌شود. پس از این که چند مصاحبه به این صورت برجسب‌گذاری یا به اصطلاح کدگذاری باز می‌شوند، مقولات آماده کدگذاری محوری می‌شوند. در این مرحله تقریباً مقولات شناسایی شده‌اند؛ یعنی به نوعی مقولات شرایط علی، میانجی، زمینه، استراتژی‌ها و پیامدها و از همه مهم‌تر پدیده کشف می‌شود. پس از این مرحله، نوبت به تدوین کدگذاری انتخابی یا گزینشی می‌رسد که با مشخص کردن خط سیر داستان، شروع شده و با به هم مربوط ساختن مقولات این مرحله نیز پایان می‌یابد.

قابلیت اعتماد

در پژوهش‌های کیفی به جای دو مفهوم اعتبار و روایی از مفهوم قابلیت اعتماد استفاده می‌شود. برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد، از سه تکنیک متعارف و بسیار مرسوم استفاده شده است که عبارت‌اند از:

الف) کنترل یا اعتباریابی توسط اعضا که در این روش، از مشارکت‌کنندگان خواسته می‌شود تا یافته‌های کلی را ارزیابی کرده و در مورد صحت آن نظر دهند. ب) مقایسه‌های تحلیلی به این معنی که به داده‌های خام رجوع می‌شود تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌ها مقایسه و ارزیابی شود. ج) استفاده از تکنیک ممیزی که در این زمینه، چند متخصص در کار نظریه زمینه‌ای، بر مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات نظارت دارند.

در این پژوهش سعی شده تا جهت دستیابی به قابلیت اعتماد، حتی‌الامکان از هر سه روش استفاده شود.

جدول ۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان پاسخ‌گو

ردیف	نام	سن	تحصیلات	شغل	تعداد فرزندان
۱	امیرا	۲۹	فوق لیسانس	پاره‌وقت	۱
۲	فاطمه	۳۳	لیسانس	جویای کار	۱
۳	الهه	۲۹	فوق دیپلم	کارمند	۱
۴	محبوبه	۲۷	لیسانس	آزاد	۱
۵	ناهید	۳۰	دیپلم	کارمند	۲
۶	ستاره	۳۳	دیپلم	منشی	۱
۷	مریم	۳۵	سیکل	خیاط	۲
۸	اعظم	۳۵	ابتدایی	شغل خانگی	-
۹	سارا	۳۳	فوق لیسانس	دانشجو	۲
۱۰	رویا	۲۹	دیپلم	بازاریاب	۲
۱۱	الهام	۲۹	دیپلم	آرایشگر	۱
۱۲	منا	۲۱	دیپلم	آرایشگر	-
۱۳	فریبا	۳۵	دیپلم	آرایشگر	۲
۱۴	شیرین	۳۳	فوق لیسانس	کارمند	-
۱۵	اکرم	۳۵	سیکل	شغل خانگی	۲
۱۶	نرگس	۳۵	دیپلم	کارگر	۲
۱۷	زهرا	۳۵	سیکل	خانه دار	۲
۱۸	مهرانه	۲۶	سیکل	شغل خانگی	۱
۱۹	مهناز	۳۴	دیپلم	خانه دار	-
۲۰	لیلا	۳۵	دیپلم	کارگر	۳
۲۱	پروانه	۳۵	لیسانس	خانه دار	۲
۲۲	تکتم	۲۹	فوق دیپلم	کارمند	۱

همان طوری که ذکر شد، مشارکت‌کنندگان در این تحقیق ۲۲ زن در بازه سنی ۲۱ تا ۳۵ سال هستند. حدود یک‌سوم مشارکت‌کنندگان ۳۵ سال سن دارند. تحصیلات این زنان، بین مقطع ابتدایی تا کارشناسی ارشد متغیر است. پنجاه درصد پاسخ‌گویان تحصیلات خود را دیپلم بیان کرده‌اند. مشاغل این زنان عمدتاً به دلیل ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در جامعه، از نوع مشاغل خدماتی سطح پایین است و تنها حدود یک‌چهارم آن‌ها شغل خود را کارمندی ذکر کرده‌اند. تعداد فرزندان زنان بین ۱ تا ۳ فرزند است که البته ۲ نفرشان صاحب فرزند نشده‌اند. حدود ۴۰ درصد زنان صاحب ۱ فرزند و ۴۰ درصد نیز صاحب دو فرزند هستند.

دو تن از زنان، دوبار ازدواج داشته‌اند. یکی از آن‌ها دومین بار هم جدا شده و اکنون با دو فرزند که حاصل دو ازدواج هستند، زندگی می‌کند و دیگری هرچند از ازدواج مجددش رضایت چندانی ندارد؛ اما به خاطر نگرانی از برچسب‌های جامعه در زندگی کوتاه می‌آید. یکی از زنان بیان کرده که پس از جدایی برای چند مدتی از راه روابط غیرمشروع گذران زندگی می‌کرده است و فرزندی دارد که حاصل رابطه نامشروع است؛ اما پس از تولد فرزند به خانواده خاستگاهش پناه برده است. در بین مشارکت‌کنندگان، تنها ۳ تن بوده‌اند که بیان کرده‌اند، با اجبار و خواست همسر جدا شده‌اند و بقیه بیان کرده‌اند که اقدام به جدایی با اصرار خودشان بوده و حتی خودشان شروع به طی کردن مراحل قانونی جدایی کرده‌اند.

۴. یافته‌های تحقیق

در این پژوهش براساس تحلیل‌های انجام‌گرفته، در کدگذاری نظری، وجود ۱۵ مقوله شرایط علی شناسایی شد که به ۷ مقوله انتزاع یافتند، در نهایت، به یک مفهوم اصلی یا هسته در پدیده طلاق رسیدیم که آن مفهوم «ارتباطات از درون تهی شده» می‌باشد.

برآورده‌نشدن انتظارات؛ مسؤلیت‌ناپذیری شوهر

انحلال روابط صمیمانه به‌ویژه از سنخ رابطه زناشویی، اغلب با تغییر اساسی در تصور طرفین از مبادله هزینه‌ها و فایده‌های موجود در رابطه رخ می‌دهد؛ به نحوی که حداقل یکی از زوجین هزینه‌های رابطه زناشویی را نسبت به قبل بالاتر و فایده‌های آن را کمتر می‌کند (لوینگر، ۱۹۸۸).

ص. ۳۴۶). هر موقعیتی هنجارهایی دارد که صاحب آن موقعیت، باید براساس آن عمل کند و افرادی که با وی در کنش متقابل هستند، از او انتظار دارند براساس هنجارهای آن موقعیت عمل کند. «انتظار» معیاری برای ارزیابی فردی است که دارای موقعیت معینی است. در واقع، فرد باید در آن موقعیت، وظایفی را انجام دهد تا مناسب موقعیت مورد نظر باشد. عدم تحقق انتظارات، عدم تعادل بین خواسته‌ها می‌باشد. هر کدام از زن و شوهر با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می‌کنند و زندگی را با انتظارات مشخصی در مورد این‌که همسرشان چگونه با او رفتار خواهد کرد، آغاز می‌کنند. این تعادل انتظارات، نقش مهمی در رضایت زناشویی دارد (منادی، ۱۳۸۳، ص. ۳۶). اگر این انتظارات برآورده نشود، ناراضی و پشیمان خواهند شد. نظریه برابری که براساس قضایای نظریه مبادله در حوزه جامعه‌شناسی خانواده صورت‌بندی شده‌است، بر این امر تأکید می‌کند که مبادلات برابر بین زوجین برای تداوم رابطه زناشویی بسی مفیدتر از مبادلات نابرابر است (وایت و کلین، ۲۰۰۲، ص. ۴۷).

مسئله هر زنی با یک سری توقعات و خواسته از شوهر، وارد زندگی زناشویی می‌شود که بخشی از این خواسته‌ها وظایف نقشی شوهر، در قبال خانواده و برخی دیگر توقعات زن می‌باشد؛ اما مردانی که به حداقل وظایف خود عمل نمی‌کنند، در واقع، بین مطالبات زن از خود و مجموعه امکانات موجود، شکافی به وجود می‌آورند که زن نمی‌تواند برای همیشه خود را با این شرایط هماهنگ سازد و این امر در ابتدا ایجاد نارضایتی کرده و در صورت تداوم می‌تواند زمینه طلاق را فراهم کند.

فاطمه زن ۳۳ ساله با مدرک لیسانس می‌گوید:

«زندگی باهاش سخت بود، می‌گفت تعهد ندارم خرج تو رو بدم، پدر مادرش می‌دیدن ما حتی نون نداریم، کمک می‌کردن... شوهرم از لحاظ جنسی خواسته‌های نامتعارف داشت و می‌گفت بلایی سرت میارم که نتونی اثبات کنی».

محبوبه نیز می‌گوید:

«چون می‌دیدم که مسؤلیت‌پذیر نیست و حاضر نیست برای زندگیش کار کنه، از حق طلاق گرفتم؛ ولی بهش گفتم من نمی‌خوام طلاق بگیرم، فقط اینو می‌گیرم که تو

بدونی آگه کار نکنی من ازت جدا می‌شم. رفتاراش بچه‌گونه بود، با بچه‌ها می‌نشست پلی استیشن بازی می‌کرد. . . . دعوا من می‌شد حرفای بچه‌گونه و خاله‌زنی می‌زد. . . همش می‌گفت تورو نمی‌خوام. در اثر تهمت‌هایی که می‌زد من تقاضای طلاق کردم».

لیلا نیز مانند فاطمه و محبوبه انتظاراتش برآورده نشده و می‌گوید:

«احساس مسؤولیت نمی‌کرد، تو این چند سال زندگی مشترک، درسته کار می‌کرد؛ ولی بیشتر هزینه‌های زندگی ما رو خانواده‌ام کمک می‌کردن». اظهار نظر مهناز هم مؤید همین موضوع است: «ورشکسته شد، از بابام پول قرض گرفت و پس نداد، دیگه هم سر کار نمی‌رفت». مریم هم به بیماری روانی شوهر اشاره می‌کند که بعد از عقد آن را فهمیده است و الهام از بی‌توجهی همسرش و عدم هم‌خوابی با او به مدت دو سال به عنوان دلیل جدایی سخن می‌گوید.

تضاد ارزشی زوجین

امروزه با گذار جوامع از سنت به سمت نوگرایی، ارزش‌ها و عناصر اخلاقی جامعه به سرعت در حال تغییرند. این تضاد و جابه‌جایی ارزش‌ها را می‌توان در نظام ارزشی خانواده نیز مشاهده کرد. این فرآیند، تضاد ارزش‌ها را برای بسیاری از زوجین به همراه داشته است؛ به این معنا که زن و شوهر در ویژگی‌های رفتاری به گونه‌ای متفاوت عمل می‌کنند و این مسأله برای یکی از طرفین و یا هر دو طرف ناخوشایند است. عدم سنخیت عادات و رفتارها در زندگی زناشویی، می‌تواند منشأ برای فرسایش سرمایه اجتماعی آن‌ها و به تبع آن، کاهش مراوداتشان باشد. از طرف دیگر، این عدم تشابه به مرور منجر به بی‌علاقه شدن طرفین می‌شود و کم‌کم زن و شوهر را به طلاق سوق می‌دهد. محبوبه در مورد این عدم تشابه چنین می‌گوید:

«شوهرم نه نماز می‌خوند، نه روزه، هیچی. بابام یک‌سره تو مسجد، برای منم خیلی سخت بود. هرچی بهش می‌گفتم اصلاً گوش نمی‌کرد. هرچی تلاش کردم بی‌فایده بود. خانواده‌اش خیلی بی‌حجابن، یه جورایی انگار به حالت تمسخر با من برخورد می‌کردن».

شیرین نیز با این جمله به همین نکته اشاره می‌کند: «اخلاقش خیلی بد بود، خیلی منزوی بود، منو تحت فشار می‌گذاشت و می‌گفت از کارت انصراف بده، داشت به کارم هم لطمه می‌زد.» و اعظم هم از ناهم‌سنخی خانواده‌ها سخن می‌گوید: «اعتیاد داشت. مشروب می‌خورد. از یک خانواده

بی‌بندوبار بود. به منم می‌گفت دوست ندارم چادر بپوشی، آزاد باش». الهام بر ارزش‌های متفاوت تأکید می‌کند: «برای من یه چیزایی مهم بود؛ ولی برای اون نه. بابام بهش یه قرآن هدیه داد و گفت قسم بخور معتاد نیستی. قسم خورد، بعداً که بهش اعتراض کردم، گفت قرآن هم یه کتابه.» و یگانه نیز همین موضوع را تأیید می‌کند: «دوست داشت مشروب بخوره و منم کنارش بخورم».

روابط فرازنشویی

امروزه از انواع کارکردهای خانواده در گذشته کاسته شده‌است و زن و شوهر برای تأمین نیازمندی‌ها و خدمات خود به خانواده متکی نیستند و گسست پیوند زناشویی آسان‌تر از گذشته صورت می‌گیرد. این امر، در سوق دادن به روابط فرازنشویی تأثیرگذار است. قرار گرفتن در روابط فرازنشویی موجب بی‌توجهی به زن و خانواده از سوی مرد و نارضایتی برای زن می‌شود و این امر موجب سست شدن روابط می‌شود. فاطمه می‌گوید:

«چند بار پسر من می‌گفت بابا با کسی صحبت می‌کرد، می‌گفت من فاطمه رو نمی‌خوام، می‌خوام جدا بشم، می‌خوام با تو ازدواج کنم. بعد خودم دیده بودم با خانم همسایه رو پشت بوم بود... با خانم داداشم رو هم ریخته بودن».

محبوبه هم به تأثیر همین موضوع در طلاق خود اشاره می‌کند: «بازم نمی‌خواستم جدا بشم؛ ولی آخرش فهمیدم با یه دختر دیگه رابطه داره، منم رفتم دنبال طلاق» و الهه هم از بودن همسرش با یکی از همکاران خانم سخن می‌گوید.

استفاده شوهر از رسانه‌های نوین

منظور از رسانه‌های نوین در این مطالعه عبارت است از تلفن همراه و قابلیت‌های آن برای برقراری ارتباط، شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت با تمام امکاناتی که در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌دهد. بیشترین میزان استفاده مربوط به شبکه‌های ماهواره‌ای است که مردان به تماشای برنامه‌های پورنو می‌پردازند و این امر سبب نارضایتی زن می‌شود. صرف وقت زیاد برای رسانه‌ها معمولاً با کاهش زمان برای زن و زندگی همراه است و این امر می‌تواند موجبات سردی روابط را فراهم کند. ماهواره، یکی از رسانه‌هایی است که برنامه‌های تخریبی و نابه‌هنجاری دارد. نیازهای گوناگون و

روزافزون انسان‌ها، سبب رشد کمی و کیفی رسانه‌ها شده است. تکنولوژی ارتباطی این امکان را فراهم کرده است که انسان‌ها بدون واسطه با یکدیگر، ارتباط برقرار کنند. امیرا در این مورد می‌گوید:

«گاهی آموزش بود، آموزش روابط جنسی. گاهی هم در قالب سریال یه برنامه‌هایی داشت. غریزه زنونه به من می‌گفت از رابطه خودمون ناراضیه، چون من اصولاً آدم سردی بودم و اون دوست داشت خیلی مدل‌های متفاوتی را تجربه کنه. اون مدل‌های مختلفی دوست داشت و من اصلاً دلم نمی‌خواست اون شکلی باشه. مسلماً به نظر من غیرمعقول بود؛ چون اون خانمی که میاد تو اون رسانه اون فعلو انجام می‌ده، برای این کار تربیت شده و اون نباید از من توقع می‌داشت. . . « همچنین، ادامه می‌دهد: «یه کمی این اواخر عقایدش عوض شده بود که من فکر می‌کنم تحت تأثیر رسانه‌ها باشه. توگوشیش بلوتوتایی داشت که من علاقه نداشتم».

الهه نیز به واسطه‌های الکترونیکی اشاره می‌کند: «اون شبایی که تا صبح بیدار بود، بیدار می‌شدم، می‌دیدم یکسره داره شبکه‌های سکس رو نگاه می‌کنه» و چنین ادامه می‌دهد: «یکی دوبار رفتم داخل ایمیلش، عکسای مبتذل، فیلمای مبتذل براش ارسال کرده بودن. عضو فیس بوک نبود؛ ولی اسم تمام خانمایی که عضو بودن رو می‌دونست». منا نیز می‌گوید: «نصّاب آنتن بود، ماهواره هم زیاد نگاه می‌کرد».

ارتباطات ابزارمند

مقوله ارتباط ابزارمند به آن نوع ارتباطی اطلاق می‌شود که از طریق یکی از فناوری‌های روز؛ یعنی تلفن و اینترنت انجام گیرد. با استفاده از این وسایل ارتباطی شوهر به برقراری روابط فرازناسویی می‌پردازد و یا باز هم با برنامه‌های پورنو سرگرم می‌شود. صرف زمان زیاد در استفاده از وسایل ارتباطی همانند استفاده از سایر رسانه‌ها در تخریب روابط نقش دارد؛ تلفن‌های همراه استفاده‌های چندمنظوره رسانه‌ای؛ مانند گوش دادن به رادیو، موسیقی، تماشای تلویزیون و ورود به جهان مجازی اینترنت دارند. این امکانات باعث می‌شود کاربر تلفن همراه، از جهان اجتماع، تا حدی بریده شده و به دنیای خود برود.

منا می‌گوید: «چت می‌کرد؛ اما نمی‌دونم با کی؟ بعد یه مدت هم فهمیدم با یه دختره تلفنی در ارتباطه». پروانه هم می‌گوید: «همش پای لپ‌تاپش بود، با موبایلش ور می‌رفت. . .»

مقاله اصلی: ارتباطات از درون تهی شده

بنابر آنچه به عنوان شرایط علی و میانجی طلاق در این مقاله ذکر شد، زنانی که به حاشیه زندگی شوهر رانده شده و یا ارتباطات مخدوش و تنش‌زا، با شوهر دارند، کم‌کم به این نتیجه می‌رسند که رابطه‌شان با شوهر در همه حیطه‌های عاطفی، جنسی و جسمی و کلامی، رنگ‌باخته و تنها دو هم‌خانه‌اند که دیگر قادر به تحمل یک‌دیگر نیستند و تداوم این زندگی میسر نیست پس به فکر جدایی می‌افتند. این نوع روابط بسیار سست و آسیب‌پذیر و شکننده‌اند و به محض آن‌که مصلحت دیگری آشکار شود یا بر اثر مرور زمان یا عوامل دیگر، رابطه‌ها از درون تهی شده و به بهانه‌های مختلف می‌شکند. جرتینا (۲۰۰۵) نیز از دست دادن هویت در اجتماع ساخت‌یافته، احساس بی‌معنایی و کم‌ارزشی در روابط را برای زنان در این فرآیند طلاق متذکر شده است.

شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر یا میانجی، مجموعه‌ای از شرایط است که بستری را مهیا می‌کند که پدیده در آن اتفاق می‌افتد. بنابراین، موقعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هر کنش‌گر و یا میزان برخورداری هر کنش‌گر از سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شرایطی را مهیا می‌سازد که می‌توان از آن تحت عنوان شرایط مداخله‌گر نام برد.

دخالت بیجای خانواده شوهر در زندگی مشترک، معمولاً تأثیری منفی در زندگی زناشویی دارد؛ به نحوی که روند ثابت و سالم زندگی زوجین را دچار اختلال و بحران کرده و احتمال اختلاف یا جدایی آن‌ها را افزایش می‌دهد. نحوه تربیت شوهر در دورانی که تحت سرپرستی والدین بوده (به‌ویژه بی‌توجهی والدین به تربیت جنسی و رفتارهای جنسی فرزندان پسر) و فقدان برخورداری از منابع اقتصادی (محرومیت اقتصادی) تعاملات مثبت زوجین را کاهش می‌دهد و آن‌ها را به سوی طلاق سوق می‌دهد. مشکلات اقتصادی در بین زوجینی که منافع خانوادگی آن‌ها برای بقای زندگی در سطح استاندارد مناسب نمی‌باشد، زندگی زناشویی آن‌ها را بی‌ثبات می‌کند و مردان در این خانواده‌ها بیشتر تعامل منفی دارند، مجموعه‌ای از شرایط مداخله‌گر در این پژوهش بوده است.

زمینه

زمینه، نشان‌گر سلسله خصوصیات ویژه‌ای است که به پدیده‌ای دلالت می‌کند؛ به عبارتی، محل حوادث یا وقایع مرتبط با پدیده‌ای در طول یک بعد است (استراس و کوربین، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۲). با توجه به این تعریف در پژوهش حاضر، زمینه پدیده مورد نظر عبارت‌اند از: میزان استفاده از رسانه‌های نوین، شدت و کیفیت روابط فرازناشویی، شدت اختلاف عادت‌واره‌ای، میزان و کیفیت شکاف بین مطالبات و امکانات. همه این‌ها در یک زمینه اجتماعی وسیع‌تر رخ می‌دهد که به گفته یکی از متخصصان خانواده، استیسی (۱۹۹۶) ویژگی اصلی آن، تغییر اجتماعی دائم و بی‌پایان است که ویژگی جهان امروز است و بی‌شک این تغییر اجتماعی، خانواده را نیز از خود متأثر می‌سازد. تغییر در شرایط عینی اقتصادی و تغییرات ارزشی مهم‌ترین ابعاد این وضعیت برای خانواده هستند.

راهبردهای کنش و کنش متقابل

تغییر شرایط به منظور بهبود اوضاع و اصلاح شوهر

زنان زمانی که با پدیده ارتباطات از درون تهی شده مواجه می‌شوند، تا حد امکان استراتژی «تغییر شرایط به منظور بهبود اوضاع و اصلاح شوهر» را در پیش می‌گیرند. گفتنی است که استراتژی زنان در تمام موارد با مقاومت شوهر و بعضاً اطرافیان مواجه می‌شود و زمانی که یقین حاصل می‌کنند که دیگر امیدی به بهبود اوضاع نیست، اقدام قانونی برای جدایی می‌کنند و با بذل حقوق مادی و نادیده گرفتن حقوق معنوی خود طلاق می‌گیرند.

فرزندآوری جهت بهبود شوهر

یکی از قدیمی‌ترین و پرکاربردترین نصایحی که به نوعروسان می‌شود این است که برای گرم شدن زندگی و مسئولیت پذیر شدن شوهر، هر چه سریع‌تر فرزندی به دنیا بیاورند. این امر موجب افزایش تعهدات و تعلقات زوجین و در نهایت، افزایش احتمال پای‌بندی به ساختار ازدواج می‌شود. احساس عاطفی که فرزند در والدین ایجاد می‌کند خود مانع مهمی در ایجاد تنش در خانواده و سوق یافتن به سمت طلاق محسوب می‌شود. محبوبه می‌گوید: «بهم می‌گفتن بچه بیار خوب می‌شه، منم آوردم». ناهید هم به همین نکته اشاره می‌کند: «مادرش می‌گفت بچه بیاری

خوب می‌شه، اولی اومد بدتر شد، گفت دومی رو بیار. . .». امیرا و اعظم نیز با نصیحت‌هایی مشابه مواجه شده‌اند.

نصیحت کردن شوهر، جروبحث با شوهر

از آن‌جا که زنان در برقراری ارتباطات کلامی از مردان توانمندتر هستند، در ابتدا سعی می‌کنند هر مشکلی را با صحبت کردن حل و فصل کنند و اگر موفق نشدند، متمایل به سایر سازوکارها؛ مانند مشاجره می‌شوند. کم حرف بودن زن یا مرد، عدم اختصاص وقت توسط مرد برای گفت‌وگو، بی‌توجهی مرد به زن در حین گفت‌وگو و مشاجره‌های لفظی، باعث کاهش صمیمیت و افزایش فاصله آن‌ها از یکدیگر شده است. همچنین، ضعف زن و مرد در برقراری ارتباط، نداشتن مهارت حل اختلافات و قهرهای مکرر و گاه طولانی مدت زن و مرد، با کاستن از تعاملات مثبت و افزایش تعاملات منفی همسران، موجب رنجش آن‌ها از یکدیگر شده و به این ترتیب در ایجاد فاصله آن‌ها از هم مؤثر بوده است. زهرا می‌گوید: «بهش با زبون خوش می‌گفتم بیا سرزندگیت، چند بار گفتم، فایده نداشت» و اعظم هم در تأیید همین موضوع می‌گوید: «هی باهاش حرف می‌زدم، نصیحتش می‌کردم، می‌گفتم ما بچه داریم، به فکر زندگی باش» و امیرا چنین می‌گوید: «سرش داد می‌زدم، باهاش دعوا می‌کردم، اونم قهر می‌کرد و می‌رفت».

قهر و آشتی‌های مکرر و پی‌درپی

معمولاً دوره‌ای از تضاد تنش بین زوجین قبل از طلاق تجربه می‌شود (اسپنیر و تامسون، ۱۹۸۸، ص. ۳۳۰). زمانی که نصیحت کردن شوهر نتیجه‌ای در بر ندارد، زن سعی می‌کند تا با قهر کردن شوهر را به پذیرش خواسته‌اش راضی کند؛ چراکه به واسطه جامعه‌پذیری زن آموخته است که مردی که دلش درگیر همسرش بوده، با مشاهده قهر همسر، اندکی رام‌تر می‌شده و زن می‌توانسته تا حدی حرف خود را به کرسی بنشانند؛ اما از آن‌جا که شوهر تعلق خاطر کمی به زن دارد، دیگر قهر زن او را متحول نمی‌کند. ستاره «باهاش قهر می‌کردم، بهش بی‌اعتنایی می‌کردم، اما دیگه حرفمو نمی‌خوند». گویا پیش‌بینی‌های مبتنی بر جامعه‌پذیری سنتی، دیگر در شرایط نابه‌سامان گذار چندان کارآمد نیست.

در میان گذاشتن مشکل با اطرافیان

زمانی که زن به تنهایی قادر نیست، مشکل را حل کند، از دیگران برای حل مشکل، طلب یاری می‌کند؛ اما گاهی به خاطر غالب بودن هنجارهای مردسالارانه، نتیجه معکوس می‌گیرد؛ به طوری که خودش را مقصر می‌انگارند و یا با دادن اطلاعات اشتباه و مغرضانه، تصمیم‌گیری را برای زن دشوارتر می‌کنند. محبوبه در این رابطه چنین اظهار می‌کند:

«اون موقع که تو عقد بودم، بابام می‌گفت نه، من آبرومو از سر راه نیاوردم که بگن دختر من طلاق گرفته، من که به تو گفتم که نکن. حالا هم که این جوریه باید تا آخرش تحمل کنی؛ ولی خوب الانم بابام راضی نبود من جدا بشم؛ ولی گفتم تو راضی باشی نباشی من دیگه واقعاً نمی‌تونم، من نمی‌تونم با این زندگی کنم. دیگه اون‌جا بابام سکوت کرد، هیچی نگفت. هر کاری می‌خوای بکنی، خودت می‌دونی». امیرا نیز می‌گوید: «ولی دیگه جونم به لبم رسیده بود. به باباش گفتم، گفت من که نمی‌تونم کاری کنم؛ خودت فکراتو بکن؛ می‌خوای طلاق بگیر». ناهید از پناه‌بردن به پدر می‌گوید: «بچه ۲ ماهه بود که رفتم خونه بابام؛ گفتم دیگه خسته شدم بریدم. این بلاها رو سرم آورده» و یگانه از راه حل صبر کردن توسط مادر: «مادرم می‌گفت چند سال بگذره درست میشه». ناهید نیز بر همین نکته صحه می‌گذارد: «مادرش می‌گفت بره دوراشو بزنه، برمی‌گرده خوب میشه، زندگیشو می‌کنه»؛ اما پروانه وضعیت وخیم‌تری را تجربه کرده است: «به کسی نمی‌گفتم؛ چون اگه می‌گفتم کسی باور نمی‌کرد می‌گفتن این چیزا تو فامیل ما نیست».

پیگیری و مراجعه به متخصصان و مشاوران

در مواردی که زنان تشخیص می‌دهند که شوهرشان بیماری جسمی یا مشکل روانی دارد، به پزشک مربوطه مراجعه می‌کنند و همچنین، زمانی که احساس می‌کنند می‌توانند با استمداد از مشاوره به حل مشکل بپردازند، این کار را انجام می‌دهند؛ اما این اقدام در اغلب موارد با همراهی شوهر توأم نیست.

ناهید می‌گوید: «هرجا بگی بردمش، مشاور، روان‌شناس، بیمارستان روانی،...» و امیرا نیز بر پیگیری خود و عدم حصول نتیجه مطلوب تأکید می‌کند: «چند بار رفتم مشاوره، دوبار رفت که مثلاً

ترک کنه؛ ولی هیچی فایده نداره». سخن نرگس نیز مؤید همین مطلب است: «به هر دکتری گفتن رفتم؛ اما چه فایده...».

اقدام قانونی

آخرین حربه زنان، اقدام قانونی است. در ابتدا زنان با این حرکت فقط قصد «تلنگرزدن به شوهر» را دارند و تنها به قصد تأدیب شوهر یا پای بند کردن او به زندگی، اقدام قانونی می‌کنند؛ اما وقتی این تیر هم بر هدف نمی‌نشیند، این اقدام را دستاویزی برای «رهاشدن» می‌دانند. محبوبه می‌گوید:

«چون من برای بخشیدن مهریه‌ام وکالت طلاق داشتم از سال سوم چون می‌دیدم مسؤولیت‌پذیر نیست و حاضر نیست برای زندگیش کار کنه، ازش حق طلاق گرفتم؛ ولی بهش گفتم من نمی‌خوام ازت طلاق بگیرم، فقط اینو می‌گیرم که تو بدونی اگه کار نکنی ازت جدا می‌شم».

امیرا نیز می‌گوید: «دوبار تا دم دادگاه رفتم، هی بقیه اومدن پادرمیونی که درست می‌شه دیگه دفعه آخر به هیچکی نگفتم، خودم رفتم همه کارامو کردم بعد به بقیه اطلاع دادم» و اقدام قانونی برای همه پاسخ‌گویان آخرین تیر در ترکش است.

پیامدها

مقصود از پیامدهای طلاق برای زنان آن دسته از پیامدهای مثبت و یا منفی است که زنان مطلقه در ارتباط با نزدیکان و یا دیگران و یا به طور روانی و فردی با آنها مواجه گشته و آنها را تجربه می‌کنند.

این دسته مشکلات، پیامدهای روحی دردناک طلاق است، هرچند که همه زنان، این مشکلات را به یک اندازه نداشته‌اند، برخی زنان از قبل به این مسایل آگاه بوده‌اند و می‌دانستند با قرار گرفتن در موقعیت مطلقه‌بودن با این مشکلات مواجه می‌شوند و برخی دیگر حتی به این مسایل فکر هم نکرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در حال حاضر، از طلاقشان پشیمان هستند و حتی تعدادی نیز برای تسکین خود دست به رفتارهای نابه‌هنجاری هم‌چون مصرف دخانیات و یا برقراری روابط فرازناسویی می‌زنند. این مقولات منجر به مقوله «کنترل پدیده طلاق» می‌شود.

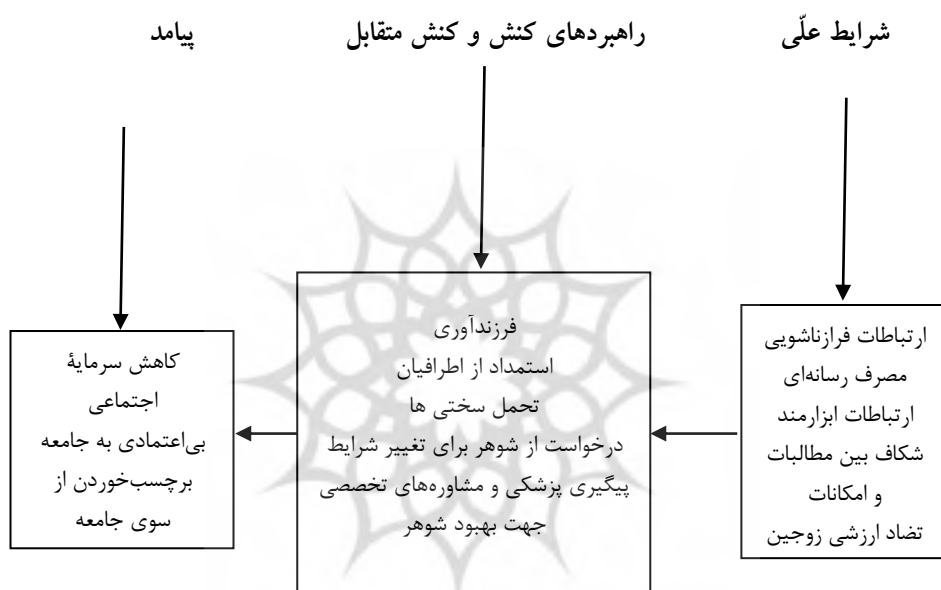


شکل ۱- دیاگرام علی

نظریه مبنايي پژوهش: نظریه مبنايي، نظریه ای است که از داده‌ها نشأت می‌گیرد. داده‌هایی که به طور نظام‌مندی جمع‌آوری و طی فرایند تحقیق، تجزیه و تحلیل می‌شوند (گلیزر و استراس، ۱۳۸۵)

درک معنایی پدیده طلاق، چیزی است که کنش‌گران آن را «برمی‌سازند» و در مواجهه با دیگران و جامعه تجربه می‌کنند. از این روی، طلاق به نفسه، برای زنان مطلقه معنای ناخوشایندی ندارد و حتی برای تعدادی از آن‌ها با «رهایی» همراه است؛ اما زمانی که در مواجهه با جامعه قرار می‌گیرند

با «روی دیگر سکه طلاق» برخورد می‌کنند؛ آن‌جا که تحت فشارهای جامعه قرار گرفته و «برچسب» می‌خورند و یا در معرض «پیشنهادهای برقراری روابط فرازنشویی» قرار می‌گیرند. درنهایت، نظریه مبنایی پژوهش حاضر با پی‌بردن به نقش مقوله «ارتباطات از درون تهی شده» بر اهمیت وجود روابط پررنگ کلامی و غیرکلامی بین زن و شوهر و نقش آن در استحکام سنگ‌بنای جامعه، خانواده، با ارایه مدل نظری در این‌باره ختم می‌شود.



۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این پژوهش به بررسی درک و فهم زنان از پدیده طلاق پرداخته شد. این پژوهش منجر به کشف مقولاتی شد که می‌توان تمامی آن‌ها را تحت مقوله عمده «ارتباطات از درون تهی شده» بیان کرد. با توجه به مقولات ذکر شده، می‌توان گفت: «ارتباطات از درون تهی شده» زمانی، زنان را به سمت طلاق سوق می‌دهد که استراتژی «تلاش برای بهبود شوهر» بی‌نتیجه می‌ماند. مهم‌ترین پیامد جدایی برای زنان به عقیده خودشان، «قرارگرفتن در شرایط مواجهه با پیشنهادها مکرر روابط فرازنشویی» است.

ناگفته پیداست که مشکلات اقتصادی بخش بزرگی از پیامدهای منفی طلاق برای زنان است؛ چراکه پیامدی که اکثر زنان مطلقه با آن مواجه می‌شوند، عدم استقلال اقتصادی و به تبع آن، وابستگی به خانواده خاستگاه است که عمدتاً این وابستگی با نقل مکان به منزل پدری است و تبعاتی از قبیل ایجاد تنش بین فرزندان و سایر اعضای خانواده زن و احساس سربار بودن به همراه دارد. همان‌طور که ذکر شد، فشاری که از سوی جامعه به زنان مطلقه وارد می‌شود نیز یکی از پیامدهایی است که در زمره بزرگ‌ترین مشکلات آن‌ها جای دارد. از طرفی، نتایج این پژوهش نشان داد که علی‌رغم مشکلات فراوانی که طلاق برای زنان به دنبال دارد، پیامدهای مثبتی نیز برای آن‌ها به همراه دارد. برای بیشتر زنان مطلقه، طلاق به معنای آزادی است؛ اما آزادی از زندگی‌ای که آزارشان می‌داده و نه بی‌بند و باری، هرچند که هنوز هم تمامی زنان نیاز به حمایت را احساس می‌کنند و از تنهایی در زندگی به شدت ناراحت هستند. تعداد زیادی از زنان با وجود مشکلات بسیاری که در زندگی قبلی داشته‌اند؛ اما هم‌چنان تمایل به ازدواج مجدد دارند و این امر نشان‌دهنده پای‌بندی زنان به خانواده و ارزشمند دانستن خانواده برای آن‌ها از یک سو و از سوی دیگر، جامعه‌پذیری مبتنی بر احساساتی بودن، منفعل بودن و در انتظار حامی و پشتیبان بودن که از ویژگی‌های فرهنگ ایرانی برای زنان است، می‌باشد (اعزازی، ۱۳۸۲، ص. ۱۹۴). زنانی که به علت دارا بودن حضانت فرزند، امکان ازدواج برایشان فراهم نیست، با وقف خود برای فرزندانشان سعی می‌کنند از برچسب‌خوردن در جامعه رهایی یابند. این نکته‌ای است که در مطالعه بخارایی (۱۳۸۶) نیز به آن اشاره شده است. شاید بتوان گفت که معنای طلاق بیش از هر امر دیگری، تحت تأثیر گفتمان جنسیتی جامعه باشد؛ چراکه بیشتر آن‌ها از برچسب‌خوردن از سوی جامعه و پیشنهاد برقراری روابط فرازنشویی گله‌مند هستند.

درست است که نتایج این پژوهش در برخی موارد هم‌سو با برخی تحقیقات پیشین است؛ اما وجه تمایز عمده را می‌توان در استخراج مقوله «کنترل پدیده طلاق» دانست که در بخش یافته‌ها مورد بررسی قرار گرفت.

پیشنهادها

الف- باتوجه به عوامل میانجی در پدیده طلاق، باید بر تربیت جنسی کودکان و نوجوانان و همچنین، جوانان توجه و اهتمام ویژه‌ای شود؛ چراکه برخی مسایل در جامعه ما تابو هستند و خانواده‌ها به عللی هم‌چون بی‌اطلاعی یا خجالت‌زدگی و غیره، از طرح این مسائل سر باز می‌زنند و یا در مقابل سؤالات فرزندان، واکنش‌های افراطی بروز می‌دهند و از آن‌جا که دسترسی به این‌گونه اطلاعات از طریق رسانه‌های نوین به سهولت صورت می‌گیرد، بنابراین هرکسی به‌راحتی می‌تواند در تربیت جنسی نسل جوان مداخله کند و ضربه‌های مهلک این مسأله را خانواده می‌خورد. بنابراین، ضروری به نظر می‌رسد میل و نیاز به دانستن پیرامون مسائل جنسی را بتوان از طریق رسانه‌هایی که با فرهنگ غالب کشور هم‌خوانی و هم‌سویی دارد، اقناع و ارضا کرد تا زمینه بسیاری انحرافات و آسیب‌ها کاسته شود.

ب- آموزش صحیح مادران به‌ویژه برای تربیت فرزندان پسر، ضروری به نظر می‌رسد؛ چراکه تعداد زیادی از مشارکت‌کنندگان به نقش حمایتی مادرشوه‌ر در بروز و استمرار رفتارهای نابه‌هنجار شوهرشان اشاره کرده‌اند.

پ- مسأله دیگری که به عنوان یک عامل میانجی کشف شد، «رسانه‌های نوین» می‌باشد. استفاده افراطی از رسانه‌ها، حتی اگر به منظور علمی و شغلی هم باشد، سبب‌ساز نارضایتی خانواده می‌شود؛ چراکه انرژی روانی و زمان استفاده‌کننده را مصروف خود می‌کند؛ اما متأسفانه همه مشارکت‌کنندگانی که همسران آن‌ها به نوعی درگیر رسانه‌های نوین بوده‌اند، به استفاده‌های نابه‌هنجار این رسانه‌ها اشاره کرده‌اند. بنابراین، ضروری به نظر می‌رسد که در این زمینه، اقداماتی هرچند در مدارس ابتدایی صورت گیرد. ناهماهنگی سرعت رشد فرهنگ با نوآوری‌های تکنولوژیکی تا کنون مسائل زیادی به همراه داشته است.

ت- تلاش در جهت تغییر گفتمان جنسیتی جامعه مبنی بر امکان برقراری هر نوع رابطه با زنان مطلقه. از آن‌جا که این امر یک امر فرهنگی است، با آموزش مهارت‌های برقراری ارتباطات سالم برای زنان و مردان، امکان تغییر این گفتمان وجود دارد.

ث- به نظر می‌رسد زنان برای تصمیم‌گیری در کلیه مراحل هیچ‌گونه حمایت اطلاعاتی، روانی و ابزاری ندارند و باید به‌تنهایی به تحلیل شرایط بپردازند و تصمیم نهایی را بگیرند؛ اما از آن‌جا که تعلق خاطر به زندگی و همسر دارند و از طرفی زندگی خود و فرزندانشان را در معرض آسیب می‌بینند، دچار تشویش گشته و تصمیم هیجانی می‌گیرند و به اندازه کافی در مورد شرایط پس از جدایی نمی‌اندیشند. بنابراین، پس از جدایی نیز با عدم حمایت‌های لازم مواجه گشته و احساس تنهایی و بی‌پناهی می‌کنند و آماده قرارگرفتن در شرایط آسیب‌زا می‌شوند. بنابراین، لازم است که اقدامات حمایتی بیشتری در اختیار زنان قرار گیرد و آن‌ها به انواع مهارت‌های زندگی مسلح شوند.

ج- یکی از پدیده‌هایی که در این پژوهش کشف شد «تخریب ارتباطات» است. ضعف در برقراری مهارت‌های ارتباط سالم و پایدار از دلایل بسیاری از آسیب‌ها در حیطه خانواده (خشونت خانگی، طلاق عاطفی، طلاق و غیره) است. علی‌رغم اقدامات فرهنگی بسیاری که در این زمینه صورت گرفته، هنوز عده کثیری از این مهارت‌ها برخوردار نیستند و جا دارد که همه افراد جامعه با این مهارت‌ها آشنا شوند و قادر به پیاده‌کردن این مهارت در زندگی شوند.

محدودیت‌های پژوهش

محدودیت‌های پژوهش حاضر در دو بخش است: بخش اول مربوط به فقدان پژوهش در این زمینه با تکنیک نظریه‌مبنایی است که امکان مقایسه را از محقق سلب می‌کند. بخش دوم مربوط به جامعه هدف است. همان‌طور که ذکر شد زنان مطلقه به یک زندگی محافظه‌کارانه روی آورده‌اند، بنابراین، تعداد خیلی زیادی از آن‌ها حاضر به مشارکت در پژوهش نیستند و تعدادی نیز که مشارکت می‌کنند، بخش‌هایی از تجربه‌های خود را بنا به همان محافظه‌کاری به‌سختی ابراز می‌کنند. از طرفی، عده‌ای نیز صرافت نفس ندارند و گویی از احوال و احساسات خود مطلع نیستند و باز بنا بر همان عدم صرافت نفس، عده‌ای از پاسخ‌گویان، پس از چند سؤال اولیه، مصاحبه را ترک می‌کردند. از طرف دیگر، ظاهراً پاسخ‌گویان با شیوه گردآوری معمول در پیمایش- پرسش‌نامه مأنوس شده‌اند و قرارگرفتن در شرایط مصاحبه برای پاسخ‌گویان کمی دشوار است. بنابراین، پژوهش در چنین جامعه‌ای با محدودیت‌هایی مواجه است.

کتابنامه

۱. ابهری، م. (۱۳۸۰). *آسیب‌های اجتماعی و راهکارهای مقابله با آن*. تهران: نشر پشتون.
۲. استراس، آ. و کوربین، ج. (۱۳۸۵). *اصول روش تحقیق کیفی*. (ب. محمدی، مترجم). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. اعزازی، ش. (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: روشنگران و مطالعات خانواده.
۴. باستانی، س.، گلزاری، م. و روشنی، ش. (۱۳۸۹). *طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی*. مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱ (۳)، ۱-۲۰.
۵. بخارایی، ا. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی زندگی‌های خاموش در ایران*. تهران: پژوهاک جامعه.
۶. بلیکی، ن. (۱۳۸۴). *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*. (ح. چاووشیان، مترجم). تهران: نشر نی.
۷. رحیمی، ح. (۱۳۷۹). *بررسی علل طلاق در استان خراسان. فصل‌نامه جمعیت*، ۱ (۳۴-۳۳)، ۱۱۲-۱۰۰.
۸. زارعی، ف.، مرقاتی خویی، ع.، تقدیسی، م.، صلحی، م.، نجات، س.، شجاعی زاده، د.، رجعتی، ف. و رحمانی، ا. (۱۳۹۲). *طلاق از دیدگاه زن مطلقه. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ۲ (۳)، ۲۳۴-۲۴۷.
۹. ساروخانی، ب. (۱۳۷۲). *طلاق پژوهشی در شناخت و عوامل آن*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۰. ساروخانی، ب. (۱۳۷۵). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: سروش.
۱۱. شیخی، خ.، خسروی، ج.، غریبی، ح.، قلی زاده، ز. و حسین زاده، م. (۱۳۹۱). *درک معنایی طلاق و کشف پیامدهای مثبت آن (مطالعه‌ای کیفی)*. *فصل‌نامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده (ویژه‌نامه خانواده و طلاق)*، ۱ (۱)، ۶۴-۷۷.
۱۲. صادقی فسایی، س. و ایثاری، م. (۱۳۹۱). *تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق: مطالعه کیفی*. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۰ (۳)، ۳۰-۵.
۱۳. صدرالاشرفی، م.، خنکدار طارسی، م.، شمخانی، ا. و یوسفی اشرافته، م. (۱۳۹۰). *آسیب‌شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن*. *مجله مهندسی فرهنگی*، ۷ (۷۳)، ۵۳-۲۶.
۱۴. صدرنبوی، ر.، حیدری بیگوند، د.، لطفعلی پور، م. و صدیق اورعی، غ. (۱۳۹۰). *بررسی جامعه‌شناختی دلایل پس‌اندازکردن و شیوه‌های آن نزد مردم مشهد به روش رویش نظریه*. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۴ (۴)، ۱-۲۳.

۱۵. فاتحی دهاقانی، ا. و نظری، ع. (۱۳۹۰). تحلیل جامعه‌شناختی عامل مؤثر بر گرایش زوجین بر طلاق در استان اصفهان. *مطالعات امنیت اجتماعی*. دوره جدید، ۱ (۲۵)، ۱۳-۵۴.
۱۶. فلیک، او. (۱۳۹۳). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. تهران: نشر نی.
۱۷. قادر زاده، ا.، قادر زاده، ه. و حسن پناه، ح. (۱۳۹۱). عوامل پیش‌بینی‌کننده گرایش زوجین به طلاق در مناطق مرزی. *فصل‌نامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده (ویژه‌نامه خانواده و طلاق)*. ۱ (۱)، ۱۱۸-۱۰۲.
۱۸. منادی، م. (۱۳۸۳). تأثیر تصورات و تعاریف مشابه زوجین در رضایت از زندگی زناشویی از دیدگاه زنان. *مطالعات زنان*، ۲ (۴)، ۵-۴۰.
۱۹. هاشم زهی، ن. (۱۳۹۰). *آسیب‌های اجتماعی درکلان‌شهر تهران (فراتحلیل پژوهش‌های طلاق و حاشیه‌نشینی)*. تهران: جامعه و فرهنگ.
۲۰. سال‌نامه آماری، سرشماری نفوس و مسکن. (۱۳۹۰). مرکز آمار ایران. بازیابی در ۱ مهر ۱۳۹۱. از: <http://www.amar.org.ir>
21. Fackrell, T. (2012). *Wandering in the wilderness: A Grounded Theory study of the divorce or reconciliation decision-making process* (Unpublished doctoral dissertation). Brigham Young University, Utah, United States.
22. Gertina, V. S. (2005). Women's reconstructions of self-explorations of post-divorce experience. *ANZJF*, 2, 90-99.
23. Kavaz, S. (2010). *Post-divorce experience of highly educated and professional women* (Unpublished doctoral dissertation). Middle East Technical University, Ankara, Turkey.
24. Levinger, G. (1976). A social psychological perspective on marital dissolution. *Journal of Social Issues*, 32(1), 21-47.
25. Molina, O. (2000). African American women's unique divorce experiences. *Journal of Divorce and Remarriage*, 32, 93-99.
26. Spanier, G. B., & Thompson, L. (1988). Divorce and remarriage. In E. Abbey & J. Curtis (Eds.), *Family relations: A reader* (pp. 326-342). Chicago: The Dorsey Press.
27. Stacy, J. (1996). *In the Name of the Family: Rethinking Family Values in the Postmodern Age*, Boston: Beacon Press.
28. White, J. M., & Klein, D. M. (2002). *Family Theories*. London: Sage Publications.